

از «جنگ عادلانه» تا «تهدید وجودی»: تحلیل چارچوب‌های مشروعیت‌بخشی رسانه‌های روسیه در پوشش عملیات ویژه نظامی علیه اوکراین

دانیال رضاپور

چکیده

سیاست کنونی روسیه در قبال اوکراین را می‌توان نمونه‌ای برجسته از منطقه‌گرایی و قلمروسازی مجدد دانست که بر مبنای ملاحظات ژئوپلیتیکی و بازتعریف هویت‌های منطقه‌ای استوار است. در این چارچوب، کرملین با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از «نشانگرها» و ابزارهای گفتمانی به‌ویژه رسانه‌ها، می‌کوشد روایت مطلوب خود از منازعه را تولید، بازنمایی و تثبیت کند. هدف اصلی این مقاله، تحلیل نقش رسانه‌های روسیه در ایجاد و اشاعه روایت‌های رسمی کرملین به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به جنگ علیه اوکراین و تأثیرگذاری بر افکار عمومی در هر دو جامعه روسیه و اوکراین است. پژوهش حاضر با ترسیم منازعه روسیه و اوکراین به‌مثابه یک داستان روایی، بحران را از خلال باورهای روایی و چارچوب‌های معنایی رهبران و نخبگان سیاسی تبیین می‌کند. جنگ رسانه‌ای میان دو طرف، عرصه‌ای از تعاملات زبانی و گفتمانی شدید بوده است که در آن زبان، اصطلاحات و مفاهیم به‌طور راهبردی برای شکل‌دهی به ادراکات عمومی و عادی‌سازی خشونت به کار گرفته می‌شوند. پرسش محوری مقاله آن است که راهبردهای مشروعیت‌بخشی چگونه در گفتمان رسانه‌های روسیه در سال ۲۰۲۲ برای توجیه «عملیات ویژه نظامی» علیه اوکراین استفاده شده‌اند و چه نسبتی با یکدیگر دارند. فرضیه پژوهش بر این مبناست که رسانه‌های روسیه با به‌کارگیری هم‌زمان راهبردهای ارزیابی اخلاقی/نوع‌دوستی، اتوریته و صدای کارشناسان، آینده فرضی، اسطوره‌پردازی و عقلانی‌سازی، گفتمان جنگ را مشروع‌سازی کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که راهبرد ارزیابی اخلاقی، با تمرکز بر اسطوره «جنگ عادلانه» و تصویر روسیه در نقش «ناجی»، پرتکرارترین و مسلط‌ترین الگو بوده است. این تحقیق با رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش کیفی انجام شده و داده‌ها از منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و تارنماهای معتبر گردآوری شده‌اند.

واژگان کلیدی: مشروعیت‌بخشی، گفتمان رسانه‌ای، جنگ عادلانه، عملیات ویژه نظامی، روسیه و اوکراین

مقدمه

دولت‌ها رسانه را به‌عنوان «صحنه‌ای حیاتی از سیاست جهانی» برای تضعیف «قدرت‌های رقیب» و منافع آنان و نیز برای ارائه روایت‌هایی در جهت حمایت از جایگاه جهانی خود و موقعیت آن به‌عنوان یک قدرت بزرگ درجه اول می‌بینند. به گفته فریدمن (2006)، روایت‌هایی که همراه با ایده‌ها و افکار جاری هستند، به توضیح روشن رویدادها کمک کرده و مسیری را ترسیم می‌کنند که پاسخ‌های ممکن را پیشنهاد می‌دهد. روزل و همکارانش نیز تأکید می‌کنند که روایت‌ها

«منبعی قدرتمند» برای توصیف شرایط و شیوه عملکرد جهان هستند. در بافت جنگ، روایت‌ها چارچوبی از «حقایق» را درباره چگونگی آغاز درگیری، وضعیت کنونی آن و نحوه پایان آن شکل می‌دهند. موفقیت این روایت‌ها به میزان انطباق آن‌ها با ارزش‌ها، منافع و سوگیری‌های رایج در یک جامعه در دوره‌ای مشخص بستگی دارد (Bacon, 2015). در همین راستا، روایت‌های امنیتی روسیه پس از جنگ سرد عمدتاً بر خطرات نظامی ناشی از گسترش ناتو و جایگاه روسیه در نظم بین‌المللی متمرکز بوده‌اند. به گفته هاجینگز و سوستک (2015)، تهاجم روسیه به اوکراین «بازتاب تصویری از خطر برای آن چیزی است که روسیه نقش مشروع خود به عنوان یک قدرت بزرگ و همچنین منافع منطقه‌ای موجودش می‌داند». علاوه بر این، روایت‌های تاریخی مرتبط با منطقه دونباس و اوکراین از سال ۲۰۱۴ به بعد نقش مهمی در خبرسازی داخلی روسیه ایفا کرده‌اند. به‌ویژه بازنمایی اوکراین به عنوان بخشی از تاریخ پرافتخار روسیه و ارجاع مکرر به جنگ بزرگ میهنی، برای ساخت اسطوره جدید «نوروسیا» و بازتولید اسطوره‌های قدیمی «مردمان برادر» و «یک کشور» مورد استفاده قرار گرفته است. این روایت تاریخی به بستری برای شکل‌گیری ایده تهدید «فاشیست اوکراینی» یا «باندیستی» تبدیل شده است که به عنوان خطری «وجودی» برای روسیه معرفی می‌شود؛ خطری که ریشه در حافظه و هویت جنگی روسیه پسا شوروی دارد (Brusylowska & Maksymenko, 2022: 3).

در تکمیل این زمینه روایی، از منظر نظامی و از اواسط دهه ۲۰۰۰، دولت روسیه به ترویج نوعی تقدیس جنگ پرداخته است که قدرت نیروهای مسلح را برجسته می‌کند و درگیری‌های گذشته را نشانه‌ای از تاب‌آوری و شکوه ملی جلوه می‌دهد. نقطه عطف این تحول گفتمانی در سال ۲۰۰۸ رخ داد؛ زمانی که شعار رسمی روز پیروزی (۹ مه) از «هرگز دوباره» به «ما دوباره می‌توانیم» تغییر یافت و بزرگداشت جنگ جهانی دوم به تدریج به جشن نمایش قدرت نظامی بدل شد. این تغییر با احیای رژه‌های بزرگ نظامی، افزایش سرمایه‌گذاری در فیلم‌های جنگی و گسترش برنامه‌های میهن پرستانه-نظامی برای جوانان همراه بود. چنین فرایندی به عادی‌سازی مداخلات نظامی روسیه از گرجستان در سال ۲۰۰۸ تا کریمه در ۲۰۱۴ و نهایتاً اوکراین در ۲۰۲۲، کمک کرده و با پیوند دادن میهن پرستی به نظامی‌گری، نگرش عمومی نسبت به جنگ کنونی را شکل داده است (Gugushvili, 2025: 7). در نتیجه رسانه‌های روسیه نقشی محوری در شکل‌دهی به افکار عمومی و برداشت جامعه از جنگ کنونی علیه اوکراین ایفا می‌کنند. از سال ۲۰۱۳، این رسانه‌ها به تدریج زمینه گفتمانی آنچه «عملیات ویژه نظامی» نامیده می‌شود را فراهم کرده‌اند و از این منظر می‌توان آن‌ها را یکی از ستون‌های اصلی مشروعیت بخشی به این جنگ دانست. برای درک بهتر این نقش، بررسی دقیق شیوه‌های بازنمایی و توجیه جنگ، سازوکارهای اثرگذاری بر افکار عمومی و چگونگی پشتیبانی گفتمانی از اقدامات نظامی روسیه ضروری به نظر می‌رسد. چنین بررسی‌ای همچنین می‌تواند توضیح دهد که چرا طبق نظرسنجی فوریه ۲۰۲۳، بیش از ۷۵ درصد از جمعیت روسیه به طور رسمی از این اقدامات حمایت کرده‌اند (Kaltseis, 2024: 4). هرچند این آمار لزوماً بازتاب‌دهنده کامل واقعیت اجتماعی نباشد. پژوهش‌ها با این حال نشان‌دهنده ارتباط مستقیم میان میزان مصرف رسانه‌های دولتی و سطح حمایت سیاسی در قبال دولت از جمله پشتیبانی از اقدامات نظامی هستند. بر این اساس پژوهش حاضر به بررسی راهبردهای

مشروعیت‌بخشی و مشروع‌سازی یعنی گفتمان متقاعدکننده‌ای می‌پردازد که در سال ۲۰۲۲ در رسانه‌های دولتی روسیه برای کسب «پذیرش هنجاری» جنگ علیه اوکراین به کار گرفته شده است. پرسش اصلی مقاله آن است که راهبردهای مشروعیت‌بخشی چگونه در گفتمان رسانه‌های روسیه در سال ۲۰۲۲ برای توجیه «عملیات ویژه نظامی» علیه اوکراین به کار گرفته شده‌اند و چه نسبتی با یکدیگر دارند؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه پژوهش بیان می‌کند که رسانه‌های روسیه با بهره‌گیری هم‌زمان از راهبردهای «ارزیابی اخلاقی/ نوع‌دوستی»، «اتوریته/ صدای کارشناسان»، «آینده فرضی»، «اسطوره‌پردازی» و «عقلانی‌سازی»، گفتمان جنگ را مشروع‌سازی کرده‌اند؛ به‌گونه‌ای که راهبرد «ارزیابی اخلاقی» با محوریت افسانه «جنگ عادلانه» و نقش «ناجی» روسیه، پرتکرارترین و غالب‌ترین الگو در این گفتمان بوده است. این پژوهش با رویکرد توصیفی- تحلیلی و با استفاده از روش کیفی انجام شده و در گردآوری داده‌ها از منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و تارنماهای معتبر فضای مجازی بهره گرفته است. پیش از ورود به بحث تأکید می‌شود که دامنه‌ی این پژوهش صرفاً معطوف به تحلیل گفتمان رسانه‌ای و راهبردهای زبانی- نمادین مشروعیت‌بخشی است و نه سنجش مؤلفه‌های مادی قدرت ملی روسیه یا ارائه‌ی سناریوهای ژئوپلیتیکی. به عبارت دیگر آنچه در اینجا بررسی می‌شود «چگونگی بازنمایی» کنش نظامی در رسانه‌های دولتی روسیه است، نه «چیستی» و «چرایی» واقعی آن در سطح سیاست خارجی یا محاسبات استراتژیک.

ادبیات تحقیق. گوگوشویلی (۲۰۲۵) در مقاله «ادراکات عمومی روسیه از جنگ اوکراین: پارادوکس خوش‌بینی در بحران» به تحلیل پارادوکس خوش‌بینی عمومی در روسیه نسبت به جنگ، علی‌رغم درک پیامدهای منفی آن، پرداخته و عوامل جمعیتی و نهادی مؤثر بر این نگرش را بررسی می‌کند. نگوین و همکاران (۲۰۲۴) در مقاله «وقتی رسانه به جنگ می‌رود: چگونه رسانه‌های خبری روسیه از تصویر کشور در طول درگیری با اوکراین دفاع می‌کنند» راهبردهای ترمیم تصویر ملی روسیه را در محتوای رسانه‌های دولتی این کشور طی جنگ تحلیل می‌کند. وژنیاک و همکاران (۲۰۲۴) در مقاله «پوشش رسانه‌ای جنگ روسیه و اوکراین فراتر از غرب: ژئوپلیتیک و اخبار جریان اصلی در برزیل، هند و آفریقای جنوبی» پوشش رسانه‌ای جنگ را در سه کشور غیرغربی بررسی کرده و بر تمایل رسانه‌ها به «بومی‌سازی» روایت‌ها تأکید می‌کند. شرف‌الدین (۲۰۲۳) در پژوهش «مطالعه زبان‌شناختی جنگ رسانه‌ای بین روسیه و اوکراین» بر تحلیل زبان‌شناختی و راهبردهای گفتمانی به‌کاررفته توسط طرفین درگیر در جنگ رسانه‌ای متمرکز است. لندوای (۲۰۲۳) در مقاله «رسانه در جنگ: مروری بر محدودیت‌های اروپایی بر رسانه‌های روسی» محدودیت‌های اعمال‌شده از سوی اتحادیه اروپا بر رسانه‌های روسی را مورد مطالعه قرار می‌دهد. بروسیلوفسکا و ماکسی‌منکو (۲۰۲۲) در مقاله «تحلیل گفتمان رسانه‌ای جنگ ۲۰۲۲ اوکراین: مورد روسیه» نقش گفتمان رسانه‌ای روسیه در مشروعیت‌بخشی به جنگ و تغییر هویت منطقه‌ای را تحلیل می‌کند. اوریا و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهش «جنگ‌های نوپدید؛ واکاوی نقش رسانه‌های اجتماعی در جنگ روسیه و اوکراین» به تأثیر و نقش رسانه‌های اجتماعی در شکل‌دهی و تشدید جنگ نوپدید روسیه و اوکراین می‌پردازد. امیدوی و رشیدی‌علوی‌جه (۱۳۹۶) در مقاله «جنگ رسانه در بحران اوکراین؛ چارچوب‌سازی تحولات سیاسی اوکراین و کریمه

(۲۰۱۳-۲۰۱۵) در شبکه‌های خبری سی‌ان‌ان و راشاتودی» به مقایسه چارچوب‌سازی‌های متضاد شبکه‌های خبری سی‌ان‌ان و راشاتودی از بحران اوکراین می‌پردازد.

با توجه به خلأهای موجود در پیشینه پژوهش، نوآوری مقاله حاضر در چند محور قابل توجه است. نخست، این پژوهش با به‌کارگیری نظام‌مند چارچوب نظری راهبردهای مشروعیت‌بخشی فان‌لیوون و ریس، تحلیل را از توصیف صرف به سطح تفسیر ساختاریافته ارتقا می‌دهد. دوم، تمرکز بر بازه زمانی اوج بحران (سال ۲۰۲۲) امکان واکاوی فشرده‌ترین مرحله مشروعیت‌سازی رسانه‌ای را فراهم می‌سازد. سوم، با اتخاذ رویکرد تحلیل مقایسه‌ای درونی میان شبکه‌های مختلف دولتی روسیه، به بررسی همگرایی یا واگرایی تاکتیک‌های گفتمانی در چارچوب یک هدف کلان می‌پردازد. در نهایت پژوهش حاضر با ترکیب شواهد کیفی نه تنها راهبردهای به‌کاررفته را شناسایی، بلکه سهم و غلبه هر یک را در گفتمان جنگ مورد سنجش قرار می‌دهد. این رویکرد جامع، درکی دقیق‌تر و لایه‌بندی‌شده از معماری پروپاگاندا در یک نظام رسانه‌ای کنترل‌شده ارائه می‌کند.

چارچوب نظری. مشروعیت‌بخشی یکی از مفاهیم بنیادی در تحلیل زبان‌شناختی سیاسی و به‌ویژه تحلیل گفتمان سیاسی است؛ حوزه‌ای که بر بازتولید و به‌چالش کشیدن قدرت سیاسی از طریق گفتمان متمرکز است. قدرت ارتباطی تنگاتنگی با دست‌کاری دارد؛ پدیده‌ای که معمولاً در ارتباطات عمومی تحت کنترل نخبگان سیاسی یا رسانه‌ها رخ می‌دهد. همان‌گونه که مشخص است، رسانه‌های دولتی روسیه کاملاً تحت کنترل حکومت هستند، بنابراین نتایج این بررسی باید در چارچوب فرایند دست‌کاری یا ترغیب سیاسی جهت‌دار فهمیده شوند. مشروعیت‌بخشی در گفتمان سیاسی را می‌توان «توجیه یک رفتار ذهنی یا عملی» دانست؛ تلاشی برای قانع کردن افکار عمومی از چرایی و ضرورت انجام کاری و انجام آن به شیوه‌ای خاص. این فرایند با ارائه استدلال‌هایی تحقق می‌یابد که کنش‌ها، ایده‌ها، اندیشه‌ها و اظهارات را توضیح می‌دهند و همواره در جهت جلب حمایت و پذیرش مخاطب به کار می‌روند. بنابراین، مشروعیت‌بخشی هدفی مبتنی بر ساختن تصویری مثبت از خود دارد و در چارچوب «چهره مثبت» قرار می‌گیرد؛ یعنی میل هر فرد به این که خواسته‌هایش برای دست‌کم برخی دیگر مطلوب باشد (Van Dijk, 2026: 365). یکی از مشهورترین چارچوب‌ها برای تحلیل گفتمان‌های مشروعیت‌بخشی، الگوی پیشنهادی تئو فان‌لیوون (2007) است که مبنای پژوهش حاضر نیز قرار گرفته است. از نظر او، زبان ابزار محوری مشروعیت‌بخشی است؛ اما تصاویر و موسیقی نیز می‌توانند در بیان یا تقویت آن نقش داشته باشند. مطالعه حاضر بر نمودهای زبانی راهبردهای مشروعیت‌بخشی تمرکز دارد، اما تعامل میان اطلاعات کلامی و (صوتی) تصویری را نیز در نظر می‌گیرد. فان‌لیوون و نیز آنتونیو ریس (2011) -که چارچوب نظری او را بسط داده است- چندین راهبرد مشروعیت‌بخشی را برشمرده‌اند که برخی از آن‌ها با یکدیگر هم‌پوشانی دارند.

راهبردهای مشروعیت‌بخشی بر اساس فان‌لیوون و ریس

ارزیابی اخلاقی / نوع دوستی	بهبود شرایط یک گروه یا جامعه «آن‌ها برای رفاه خود به کمک ما نیاز دارند» افسانه‌ی جنگِ عادلانه
اتورپته / صدای کارشناسان	مشروعیت بخشی از طریق ارجاع به مقام‌ها و مرجعیت‌ها (سیاستمداران، کارشناسان، الگوها، قوانین و...)
آینده‌ی فرضی	تهدیدی در آینده که مستلزم اقدام فوری در زمان حال است
اسطوره پردازی	داستان پردازی ارزش گذاری و آرمانی کردن اعمال یک کنشگر خاص (روایات اخلاقی) نمایش پیامدهای احتمالی یک انتخاب نادرست (داستان‌های هشداردهنده)
عقلانی سازی / استدلال عقلانی	چیزی که منطقی به نظر می‌رسد و به عنوان «کار درست» معرفی می‌شود

نخستین راهبرد مشروعیت بخشی آن گونه که فان لیوون آن را «ارزیابی اخلاقی» و ریس «نوع دوستی» می‌نامد، بر این اساس استوار است که یک جامعه یا گروه نیازمند کمک معرفی شود یا کنش فردی یا جمعی به عنوان تلاشی در راستای «بهبودی» دیگران توصیف گردد. این رویکرد یادآور آن چیزی است که جرج لیکاف آن را «افسانه جنگ عادلانه» نامیده است؛ افسانه‌ای اخلاقی که در آن معمولاً «قهرمان شریف، شرور هیولگونه را شکست داده و قربانی بی گناه را نجات می‌دهد» (Lakoff, 1991: 24). ارزیابی اخلاقی همچنین می‌تواند از طریق تصاویر یا نمادهای بصری که یک موقعیت را شخصی سازی یا فردی سازی می‌کنند بازنمایی شود و یا با موسیقی همراه گردد تا دلالت‌هایی همچون قهرمانی یا قربانی بودن را برانگیزد. ناگفته پیداست که این راهبرد به تنهایی و به صورت مجزا، توان تبیین لایه‌های ژئوپلیتیکی، منافع استراتژیک و محاسبات هزینه-فایده‌ی یک کنش جنگی را ندارد؛ بلکه کارکرد آن صرفاً در سطح اقناع افکار عمومی و ساخت روایت اخلاقی معنا می‌یابد. دومین راهبرد مشروعیت بخشی «اتورپته» یا «صدای کارشناسان» است؛ جایی که مشروعیت از طریق ارجاع به مقام‌ها، سیاستمداران، متخصصان، الگوها یا قوانین حاصل می‌شود و روایت ارائه شده را حقیقت جلوه می‌دهد. علاوه بر سخنان این افراد، جایگاه حرفه‌ای آنان نیز از طریق نمایش عناصر بصری مانند کتاب‌ها یا ابزارهای تخصصی تقویت می‌شود (Van Leeuwen, 2007). این راهبرد فارغ از آنکه مرجع مورد ارجاع (کارشناس، مقام رسمی، قانون یا سنت) تا چه اندازه از «حقیقت عینی» یا «تخصص واقعی» برخوردار باشد، صرفاً به دلیل جایگاه نمادین آن

مرجع در گفتمان، عمل می‌کند. از این رو، تحلیل حاضر به دنبال سنجش «اعتبار واقعی» کارشناسان یا «درستی» ادعاهای مقامات نیست، بلکه در پی فهم چگونگی تولید مشروعیت از طریق ارجاع به آنان است.

سومین راهبرد که تنها توسط ریس مطرح شده، «آینده فرضی» است؛ یعنی طرح یک تهدید بالقوه در آینده که نیازمند اقدام فوری در زمان حال معرفی می‌شود. این راهبرد ارتباط نزدیکی با «اسطوره‌پردازی» دارد که چهارمین راهبرد مشروعیت‌بخشی است. در اینجا، مشروعیت از طریق روایت‌هایی به دست می‌آید که یا کنش‌های یک بازیگر خاص را ارزشمند و آرمانی جلوه می‌دهند (روایت اخلاقی) یا پیامدهای احتمالی یک تصمیم نادرست را به تصویر می‌کشند (روایت هشداردهنده) (Reyes, 2011). به گفته فان لیوون این روایت‌ها می‌توانند «به صورت دیداری» نیز بیان شوند، مانند کمیک، بازی‌ها یا فیلم‌های کوتاه. علاوه بر این، چنین داستان‌هایی اغلب به صورت الگوهای تکرار شونده ارائه می‌شوند که موجب تقویت و «طبیعی‌سازی» آن‌ها می‌شود. پنجمین راهبرد، «عقلانی‌سازی» یا «عقلانیت»، است که در آن کنش‌ها یا تصمیم‌ها به عنوان کاری منطقی و «درست» توصیف می‌شود. این امر می‌تواند شامل اعمال خشونت نیز باشد، مثلاً به نام دفاع از خود. این راهبرد هیچ‌گاه مدعی ارائه تصویری «واقعی» یا «قابل پیش‌بینی علمی» از آینده نیست، بلکه صرفاً با استفاده از ساختار شرطی (اگر... آنگاه...) و برجسته‌سازی یک تهدید بالقوه، زمینه را برای توجیه اقدام فوری در زمان حال فراهم می‌کند. از این رو، سنجش «اعتبار عینی» تهدید مذکور یا مقایسه آن با مدل‌های کمی آینده‌پژوهی، خارج از دامنه و هدف این پژوهش است. ریس راهبرد دیگری را نیز مطرح می‌کند که «احساسات» نام دارد؛ به‌ویژه احساساتی که با هیولانگونه و اهریمنی نشان‌دادن دشمن، ترس ایجاد می‌کنند. احساسات بدون تردید «عنصری کلیدی در فرایند مشروعیت‌بخشی» هستند، اما از نگاه نویسندگان، آن‌ها نه یک راهبرد مستقل، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از تمام راهبردهای مشروعیت‌بخشی‌اند. در حقیقت، احساسات در ذات فرایند مشروعیت‌بخشی قرار دارند؛ فرایندی که دائماً در پی ایجاد دوگانه‌هایی است که «دو سویه، دو گروه و دو دیدگاه» می‌سازد. این دوگانه‌سازی، یک «ما»ی فراگیر ایجاد می‌کند که برای هدفی درست می‌جنگد و یک «آنها»ی طردشده که غیرعقلانی و شرور توصیف می‌شود. تصاویر و صدا در این زمینه نقشی تعیین‌کننده دارند، زیرا می‌توانند واکنش‌های عاطفی بینندگان را برانگیزانند. به‌ویژه تصاویر جنگ، قربانیان و ویرانی‌ها واکنش‌های احساسی ایجاد می‌کنند، موجب درگیری ذهنی می‌شوند و «فرایند تبدیل شدن به شاهد یک جنگ دوردست» را فعال می‌سازند (Van Leeuwen, 2007). برای اجتناب از سوءبرداشت، باید تصریح کرد که تحلیل ترکیب احساسات و عقلانیت در این پژوهش به هیچ وجه به معنای نادیده گرفتن ابعاد مادی و ساختاری قدرت ملی (نظیر اقتصاد، دیپلماسی و توان نظامی) نیست. بلکه مدعای مقاله آن است که در **بازنمایی رسانه‌ای جنگ**، این دو عنصر (احساسات و عقلانیت) چنان درهم‌تنیده عمل می‌کنند که تفکیک آن‌ها در سطح گفتمان ممکن نیست. اما این یافته قابل تعمیم به سطح تحلیل قدرت ملی نیست و باید به نسبت این لایه‌های گفتمانی با زیرساخت‌های مادی قدرت پردازد.

افزون بر این هر یک از این راهبردهای مشروعیت بخشی می توانند با دیگری از جمله با نامشروع سازی ترکیب شوند؛ جایی که همان راهبردهای مشروعیت بخشی به صورت معکوس و برای تصویرسازی منفی از دیگری به کار می روند، مانند سوءاستفاده از قدرت، نقض قوانین اخلاقی، غیرعقلانی بودن کنش ها یا اقدام های ناموجه که به آینده ای منفی منجر می شوند.

1- رسانه ها در روسیه

جنگ روسیه و اوکراین در زمان نگارش این مطالعه بیش از سه سال ادامه داشته است و با وجود گزارش های مستند، عینی و مستقل درباره تلفات گسترده و فوق العاده شدید نیروهای نظامی دو طرف، داده های افکارسنجی در سال ۲۰۲۵ نشان می دهد که نزدیک به ۶۰ درصد از جمعیت روسیه با «حمله ای جدید علیه کیف در صورت اعلام دوباره آن توسط ولادیمیر پوتین» موافق اند و حدود ۸۹ درصد نیز به نوعی بر این باورند که رهبری کشور در شرایط دشوار قادر به اتخاذ تصمیم های درست است (Russia matters, 2025). این نتایج در ادبیات پژوهشی به درستی به اثربخشی بالای تبلیغات حکومتی نسبت داده شده است. در عین حال، اگرچه اجماع علمی نشان می دهد که روسیه طی سال های اخیر مدل های متعددی برای نفوذ در امور داخلی سایر کشورها - از اوکراین پیش از جنگ گرفته تا انتخابات ایالات متحده در سال ۲۰۱۶ و نیز گرجستان و بلاروس - به کار بسته است، اما تاکنون اقدام مؤثر و جامعی برای نظارت و مقابله نظام مند با دستکاری سیاسی و اطلاعات نادرست روسیه صورت نگرفته است. عدم اثربخشی این اقدامات را می توان پدیده ای دوجوهی دانست. از یک سو، روسیه به طور سنتی به واسطه کنترل مطلق و مالکیت تقریباً کامل دولت بر رسانه ها شناخته می شود. این سازوکار به دولت امکان می دهد تا به طور همزمان گرایش های رسانه ای را دستکاری کند، اعتماد به منابع خارجی را تضعیف نماید و از رسانه به مثابه ابزاری در جنگ بهره گیرد. از سوی دیگر کرملین در سال های اخیر اشکال نوینی از دستکاری رسانه ای را نیز به کار گرفته است؛ از جمله شبکه ای از کانال های تبلیغاتی وابسته به دولت در پیام رسان تلگرام و نیز بهره گیری از فناوری های دیجیتال جدید نظیر جعل های عمیق. نمونه شاخص این روند، انتشار ویدئوی دستکاری شده سخنرانی ولادیمیر زلنسکی در مارس ۲۰۲۲ است که نشان دهنده ورود ابزارهای پیشرفته به ترادخانه تبلیغاتی روسیه بود. در بستر جنگ روسیه و اوکراین، این تحولات به شکل گیری یک کمپین رسانه ای نوآورانه و کم سابقه انجامیده است. این کمپین بر دو پایه ساختاری استوار است: نخست، استفاده از ابزارهای سنتی اطلاعات نادرست از جمله اصول مورلی؛ و دوم، پلتفرمی سازی تبلیغات. در چارچوب اصول مورلی، روایت سازی هایی چون ایجاد انتظار پیروزی قطعی، قربانی نمایی مداوم و کمینه سازی تلفات نقش محوری دارند. یکی از نمونه های شاخص این راهبرد، برجسب زنی اوکراین به عنوان «دولت نازی» و معرفی جنگ به مثابه تلاشی انسان دوستانه برای نجات روس تباران تحت ستم است. در این چارچوب، تجاوز نظامی به اوکراین در قالب روایتی اخلاقی و نوع دوستانه بازنمایی می شود که به تدریج به روایت مسلط در گفتمان عمومی بدل می گردد. همزمان، قربانی نمایی و پنهان سازی تلفات نظامی روسیه - برای مثال اختلاف چشمگیر میان آمار اعلامی اوکراین و روسیه در سپتامبر ۲۰۲۲ - به تقویت این مشروعیت سازی کمک می کند (Lendvai, 2023: 3-4).

با وجود گسترش چشمگیر استفاده از اینترنت در روسیه طی دهه گذشته، به‌ویژه پس از آغاز تهاجم تمام‌عیار در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲، تلویزیون همچنان مهم‌ترین رسانه جمعی در این کشور به شمار می‌آید. نظرسنجی‌های منظم نشان می‌دهد که اکثریت شهروندان روسیه تلویزیون را منبع اصلی دریافت اخبار می‌دانند. برای نمونه، در آوریل ۲۰۲۳ حدود ۶۰ درصد از پاسخ‌دهندگان تلویزیون را مهم‌ترین منبع اطلاعاتی خود معرفی کردند، در حالی که شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان تلگرام به ترتیب سهم کمتری داشتند. هرچند محبوبیت تلویزیون از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹ کاهش یافته، اما از آن زمان افت بیشتری نشان نداده و حتی در آغاز جنگ برای مدتی کوتاه افزایش یافته است. یکی از عوامل تداوم جایگاه تلویزیون، ماهیت نسلی عادات رسانه‌ای است. در حالی که نسل زیر ۲۵ سال کمتر به تماشای تلویزیون گرایش دارد، نسل‌های مسن‌تر همچنان به این رسانه به‌عنوان منبع اصلی اطلاعات خود متکی هستند (Paskhalis et al, 2022). این وابستگی نسلی در بستر تحول ساختاری تلویزیون روسیه معنا می‌یابد و از زمان پیروزی پوتین در انتخابات سال ۲۰۰۰، تلویزیون بار دیگر تحت کنترل مستقیم کرملین قرار گرفت و نفوذ سیاسی دولت بر آن به‌طور چشمگیری افزایش یافت. به باور برخی تحلیل‌گران، همین کنترل کامل سبب شده است که سطح اعتماد عمومی به اطلاعات تلویزیونی نه تنها کاهش نیابد، بلکه با آغاز جنگ علیه اوکراین حتی تقویت شود. این اعتماد بالا با نقش مسلط دو شبکه اصلی - کانال یک و روسیه ۱ - پیوندی تنگاتنگ دارد. این شبکه‌ها علی‌رغم تنوع ظاهری رسانه‌های تلویزیونی و آنلاین، همچنان پرمخاطب‌ترین و اثرگذارترین بازیگران فضای رسانه‌ای روسیه‌اند. تلویزیون دولتی روسیه با تبدیل سیاست به نوعی نمایش و با بهره‌گیری از عناصر سرگرمی، احساسات ملی‌گرایانه و دوگانه‌سازی‌های اخلاقی، موفق شده است سیاست را به شکلی جذاب و هیجانی بازنمایی کند. این روند که از آن با عنوان «تابلوییزه کردن سیاست» یا «سیاست سرگرمی‌محور» یاد می‌شود، پس از اعتراضات ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ آغاز و با جنگ شرق اوکراین در ۲۰۱۴ تشدید شد (Semenenko, 2021: 43). با آغاز «عملیات ویژه نظامی»، حجم برنامه‌های خبری و گفت‌وگوهای سیاسی به‌طور کم‌سابقه‌ای افزایش یافت. بسیاری از برنامه‌ها که پیش‌تر تنها یک ساعت پخش می‌شدند، پس از ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ به چندین ساعت در روز رسیدند. برنامه «ورمیا پکاژت» در کانال یک نمونه‌ای شاخص از این تغییر است که تا شش ساعت در روز پخش می‌شد. در بهار و تابستان ۲۰۲۲، این شبکه روزانه بیش از یازده ساعت به پوشش جنگ اختصاص داد. با این حال، پوشش شبانه‌روزی جنگ به کاهش حدود یک‌چهارمی مخاطبان شبکه‌های اصلی تا ژوئیه ۲۰۲۲ انجامید و همین امر احتمالاً بازگشت تدریجی برنامه‌های سرگرمی از پاییز همان سال را توضیح می‌دهد. تحول مهم دیگر در چشم‌انداز رسانه‌ای روسیه، خاموشی آخرین رسانه‌های مستقل داخلی پس از آغاز جنگ بود. در مارس ۲۰۲۲ قانونی تصویب شد که انتشار هرگونه «اطلاعات گمراه‌کننده» درباره نیروهای مسلح را جرم‌انگاری می‌کرد. پیامد این قانون، خروج رسانه‌هایی چون «اخو مسکوی»، «نویا گازتا» و شبکه «دوجد» از روسیه بود. این رسانه‌های تبعیدی همراه با سایر رسانه‌های روس‌زبان خارج از کشور، اکنون نقشی مقابله‌ای در برابر تبلیغات رسمی ایفا می‌کنند. شبکه دوجد، با وجود برخی انتقادات نسبت به لحن ملی‌گرایانه، به‌طور آشکار جنگ را محکوم می‌کند و به منبعی مهم برای مقایسه گفتمان رسمی و گفتمان انتقادی بدل شده است (Burrett, 2022: 182).

در حوزه مطبوعات روزنامه‌هایی چون ایزوستیا، روسیسکایا گازتا، کومرسانت و مسکو تایمز طیفی متنوع از نسبت‌ها با قدرت سیاسی را نشان می‌دهند. ایزوستیا اگرچه به‌طور رسمی مستقل معرفی می‌شود، اما تحلیل محتوا از گرایش‌های ملی‌گرایانه و پروپاگاندایی آن حکایت دارد. روسیسکایا گازتا رسانه رسمی دولت است و عمدتاً بازتاب‌دهنده مواضع و اسناد حکومتی است. در مقابل کومرسانت به‌عنوان روزنامه‌ای نسبتاً لیبرال، انتقادهایی محدود از سیاست‌های کرملین - هرچند نه از شخص پوتین - مطرح کرده است. مسکو تایمز که خود را رسانه‌ای مستقل معرفی می‌کند، روایت‌هایی انتقادی‌تر ارائه داده و برخی از روایت‌های کلیدی کرملین از جمله ادعای شکست قریب‌الوقوع اوکراین، در آن غایب بوده است. در این میان نقش شبکه آر تی به‌عنوان ابزار رسانه‌ای برون‌مرزی کرملین اهمیت ویژه‌ای دارد. آر تی به تعبیر السواه و هاوارد، یکی از غنی‌ترین سازمان‌های خبری دولتی در جهان است که در خدمت تولید، توزیع و بازاریابی اخبار همسو با منافع کرملین قرار دارد و نقشی محوری در اقتصاد سیاسی جهانی اطلاعات نادرست ایفا می‌کند. این شبکه در چندین کشور اروپایی تحریم شده و از سوی ایالات متحده به‌عنوان عامل دولت خارجی شناخته می‌شود، با این حال همچنان به زبان‌های متعدد و در بسیاری از کشورها در دسترس است. همان‌گونه که وارتانواوا اشاره می‌کند، رسانه‌های روسی به‌ویژه تلویزیون‌های ملی به‌طور فزاینده‌ای به ابزاری برای تثبیت قدرت عمودی، ایجاد هویت ملی یکپارچه و به حاشیه‌راندن بحث‌های سیاسی نامطلوب بدل شده‌اند (Lendvai, 2023: 4). در مجموع، ساختار و عملکرد نظام رسانه‌ای روسیه نشان می‌دهد که ارتباطات جمعی برای رهبری این کشور نه تنها ابزار اطلاع‌رسانی، بلکه سلاحی راهبردی در سیاست داخلی و خارجی به‌شمار می‌آید. از طریق ترکیب کنترل نهادی رسانه‌ها، روایت‌سازی اخلاقی، اتکا به اقتدار کارشناسان، اسطوره‌پردازی تاریخی و عقلانی‌سازی کنش نظامی، رسانه‌های روسیه زمینه گفتمانی لازم برای مشروعیت‌بخشی به جنگ را فراهم کرده‌اند؛ روندی که از زمان بحران کریمه تشدید شده و در جنگ اوکراین به اوج خود رسیده است.

2- راهبردهای مشروعیت‌بخشی رسانه‌های روسی در عملیات نظامی ویژه سال 2022

ارزیابی اخلاقی یا نوع دوستی. یکی از نخستین و پرتکرارترین راهبردهای مشروعیت‌بخشی رسانه‌های روسی برای توجیه «عملیات ویژه نظامی» در سال ۲۰۲۲، راهبرد «ارزیابی اخلاقی» یا «نوع دوستی» بود. این راهبرد بر بازنمایی کنش نظامی روسیه نه به‌عنوان تهاجم، بلکه به‌مثابه اقدامی اخلاقی، انسان‌دوستانه و ضروری برای نجات قربانیان استوار بود. در این چارچوب رسانه‌های رسمی روسیه عملیات نظامی را در قالب یک «وظیفه اخلاقی» و «مداخله نجات‌بخش» صورت‌بندی کردند؛ روایتی که در آن روسیه نقش قهرمان و منجی را ایفا می‌کند. در آغاز جنگ بارها ادعا شد که هدف اصلی روسیه، حفاظت از جمعیت روس‌زبان دونباس است؛ مردمی که بنا به روایت رسانه‌های روسی، طی هشت سال تحت ظلم، سرکوب و حتی «نسل‌کشی» از سوی «رژیم کی‌یف» قرار داشته‌اند. نمونه‌ای شاخص از این الگو، سخنرانی‌های ولادیمیر پوتین بود که به‌طور مکرر از تلویزیون روسیه پخش می‌شد. در این سخنرانی‌ها حمله نظامی با تأکید بر «حمایت از مردم دونباس» توجیه و روسیه در مقام نیروی رهایی‌بخش معرفی می‌شد. در مقابل دولت اوکراین که از سال ۲۰۱۴ در رسانه‌های روسی همواره به‌عنوان «شرور» و «دشمن» تصویر شده بود، عامل اصلی رنج قربانیان قلمداد می‌شد. در نتیجه رسانه‌های رسمی

با بهره‌گیری از الگوی «افسانه جنگ عادلانه» تلاش کردند مخاطبان را قانع کنند که قهرمان روسی در حال شکست دادن شر مطلق و آزادسازی قربانیان روس‌زبان است (Kaltseis, 2023: 13).

در امتداد این روایت نجات‌بخش، شکل دیگری از راهبرد نوع‌دوستی در قالب ادعای «بهبود شرایط جامعه هدف» بروز یافت. در برنامه‌های تلویزیونی، برخی مهمانان مدعی بودند که روسیه مردم دونباس را «آزاد» می‌کند و این اقدام نظامی را «رهایی» می‌نامیدند. همچنین ادعا می‌شد که روسیه از طریق «اجرای صلح» در حال ایجاد آرامش در اوکراین است. استفاده از تعبیر «اجرای صلح» برای مشروعیت‌بخشی به حمله نظامی حتی در شبکه دوجد - که در آن زمان همچنان ملزم به رعایت قوانین سانسور روسیه بود - مشاهده می‌شد. اگرچه برخی مصاحبه‌شوندگان این شبکه به‌صراحت از «جنگ» سخن می‌گفتند، مجریان ناچار بودند این واژه را اصلاح کرده و رویدادها را «عملیات ویژه» بنامند. یک سال بعد، با انتقال پخش دوجد به آمستردام، این محدودیت زبانی برطرف شد (Kaltseis, 2024: 6). در همین چارچوب اخلاقی، اهداف اعلامی روسیه برای «آزادی اوکراین» و «آوردن صلح» با مفاهیمی همچون «نازی‌زدایی» و «غیرنظامی‌سازی» پیوند داده شد. این مفاهیم نیز از طریق ارزیابی اخلاقی بازتعریف شدند؛ به‌گونه‌ای که یکی از مهمانان برنامه‌های تلویزیونی «نازی‌زدایی» را معادل «دموکراتیزه کردن اوکراین» دانست. بدین ترتیب، روسیه خود را - و نه کشورهای غربی - به‌عنوان مدعی ترویج دموکراسی معرفی کرد و مفاهیم و ارزش‌های گفتمان غربی را برای مشروعیت‌بخشی به کنش‌های نظامی خود مصادره نمود. با این حال، به نظر می‌رسد برچسب‌هایی چون «نازی» یا «فاشیست» به‌تنهایی برای مشروعیت‌بخشی کافی تلقی نشدند. در ادامه تبلیغات روسی به سطحی متافیزیکی و مذهبی ارتقا یافت و از مفاهیم مسیحی همچون «نفرت از شر» بهره گرفت. در تابستان ۲۰۲۲، برنامه «اخبار هفته» بخشی از مستندی با عنوان «ماریوپول» را پخش کرد که هدف آن نمایش «ایدئولوژی شیطان‌پرستی» منتسب به نیروهای اوکراینی بود. این روایت با تصاویر سیاه‌وسفید، نمادهای نازی، ویدئوهایی از مناسک ظاهراً «غیرعادی» و موسیقی دلهره‌آور تقویت می‌شد (Malinova, 2022: 101). این بازنمایی‌های مذهبی - متافیزیکی، نقش روسیه را به‌عنوان «منجی» بیش از پیش برجسته می‌کرد. در همین راستا رهبر چچن از «جنگ مقدس علیه شیطان‌پرستی» سخن گفت و هدف «شیطان‌زدایی» اوکراین را اعلام کرد. اندکی بعد، این مفهوم وارد گفتمان رسمی شد و حتی رئیس‌جمهور اوکراین در برخی برنامه‌ها «دجال» نامیده شد. با وجود این، مفاهیمی چون «نازی‌زدایی» و «شیطان‌زدایی» برای بخشی از مخاطبان مبهم باقی ماند. نمونه‌ای از این وضعیت اعتراف یک روزنامه‌نگار حامی کرملین است که با وجود ناتوانی در درک این مفاهیم، همچنان از پوتین حمایت می‌کند؛ امری که پیوند راهبرد ارزیابی اخلاقی با «اقتدارگرایی» را نشان می‌دهد (شریفی و پاکدهی، 1402).

در کنار این روایت‌ها از همان آغاز تهاجم، مسئله «اخبار جعلی» نیز به‌طور گسترده در گفتمان رسانه‌ای روسیه مطرح شد. روزنامه کومرسانت اعلام کرد که «۱۴ نوع اخبار جعلی مرتبط با فعالیت نظامی روسیه در اوکراین شناسایی شده است». این «جعل‌های ایدئولوژیک» شامل القای این باور بود که آنچه در جریان است «جنگ» است، در حالی که روایت رسمی بر «عملیات ویژه» تأکید داشت. هم‌زمان این ادعا ترویج می‌شد که روسیه نهایت تلاش خود را برای جلوگیری از تلفات

غیرضروری انسانی به کار می‌گیرد و تنها اقدامات «نازی‌های اوکراینی» موجب تداوم درگیری شده است (Muradov, 2022: 10). در تداوم همین منطق، شیطان‌سازی نیروهای مسلح اوکراین که از سال ۲۰۱۴ جریان داشت، در سال ۲۰۲۲ تشدید شد. رسانه‌هایی مانند کومرسانت و ایزوستیا با استفاده گسترده از برجسب‌هایی چون «ملی‌گرا» و «نوازی»، نیروهای اوکراینی را به جنایات جنگی، استفاده از سپر انسانی و استقرار تجهیزات نظامی در مناطق مسکونی متهم کردند. اهمیت «مبارزه روسیه با نازیسم» به یکی از محورهای اصلی این گفتمان بدل شد و مقام‌هایی مانند دمیتری مدودف نیز با معرفی مزدوران خارجی و نیروهای «بندریتی» به‌عنوان اهداف «ضدنوازی‌سازی»، این روایت را تقویت کردند. تا پایان آوریل، لحن رسانه‌ها به‌طور محسوسی رادیکال شد و با ارجاعات مذهبی و عرفانی همراه گردید. در این چارچوب، زبان به‌عنوان ابزاری کلیدی در جنگ رسانه‌ای عمل کرد. استفاده از واژگان باردار عاطفی، گزارش‌گیری گزینشی و قاب‌بندی هدفمند اطلاعات، به شکل‌گیری ادراک مخاطبان کمک کرد و در خدمت مشروعیت‌بخشی به عملیات نظامی قرار گرفت (Sharaf Eldin, 2023: 14). در کنار این راهبردها، انکار مسئولیت، انتقال تقصیر به غرب و برجسته‌سازی اقدامات بشردوستانه نیز به کار گرفته شد تا تصویری از روسیه به‌عنوان حافظ صلح و نجات‌دهنده غیرنظامیان ارائه شود. در نهایت، ادعای «نجات جان انسان‌ها» و «پایان دادن به جنگی هشت‌ساله» به‌عنوان یکی از پرتکرارترین مؤلفه‌های راهبرد ارزیابی اخلاقی تثبیت شد (Nguyen et al, 2024: 9). در سطحی کلان‌تر، جنگ ۲۰۲۲ را می‌توان اوج یک کمپین ایدئولوژیک بلندمدت دانست که از اواسط دهه ۲۰۰۰ آغاز شده بود. رسانه‌های تحت کنترل دولت روسیه، با بازتولید روایت‌های ملی‌گرایانه و ضد فاشیستی، افکار عمومی را به‌گونه‌ای شکل دادند که در زمان آغاز جنگ، مشروعیت آن برای بخش قابل‌توجهی از جامعه پذیرفتنی جلوه کند.

اتورپته (اقتدارگرایی) یا صداهای کارشناسان. یکی از مهم‌ترین راهبردهای مشروعیت‌بخشی در گفتمان رسانه‌های دولتی روسیه طی عملیات ویژه نظامی در اوکراین، اتکا به اقتدار سیاسی و صداهای به‌ظاهر کارشناسی است. در این الگو، مشروعیت اقدامات نه از طریق استدلال عقلانی یا پاسخ‌گویی عمومی، بلکه از جایگاه اقتدارآمیز کنشگران سیاسی، نهادی و نمادین استخراج می‌شود. در چنین چارچوبی، مقام‌های رسمی خود را ملزم به ارائه دلیل نمی‌دانند و گزاره‌هایی از نوع «چون من می‌گویم» برای توجیه اقدامات کفایت می‌کند. اقتدار در این معنا می‌تواند از جایگاه رسمی، تخصص ادعایی، نقش الگویی افراد یا حتی از قوانین، سنت‌ها، عادات و همنوایی اجتماعی نشئت بگیرد. در سطح زبانی، این نوع مشروعیت‌بخشی اغلب از طریق کمیت‌سازهایی نظیر «بسیاری»، «اکثریت» یا «همه» بازنمایی می‌شود. برای نمونه، حمله روسیه به اوکراین با این ادعا توجیه شد که «اکثریت قاطع جمعیت جهان» رفتار روسیه را محکوم نکرده‌اند؛ گزاره‌ای که به‌طور ضمنی این پیام را القا می‌کند که اقدام روسیه نه تنها نادرست نیست، بلکه در چارچوب هنجارهای قابل‌قبول جهانی قرار دارد. بدین ترتیب، مشروعیت نه از طریق شواهد عینی، بلکه با ارجاع به نوعی اجماع ادعایی بازتولید می‌شود. در رسانه‌های دولتی روسیه، اقتدار در درجه نخست از طریق شخص رئیس‌جمهور منتقل می‌شود. سخنان ولادیمیر پوتین در برنامه‌های گفت‌وگو محور تلویزیونی به‌طور مداوم نقل و بازنقل شده و به‌عنوان کلامی قطعی، نهایی و غیرقابل پرسش

بازنمایی می‌گردد. برای مثال، زمانی که تأکید می‌شود اوکراین اشغال شده و به‌عنوان ابزاری علیه روسیه به کار گرفته شده است، این گزاره نه در مقام یک ادعا، بلکه به‌مثابه حقیقتی بدیهی و تثبیت‌شده ارائه می‌شود. در همین چارچوب، مهمانان برنامه‌ها تصریح می‌کنند که شهروندان روسیه باید از اقدامات رئیس‌جمهور حمایت کامل داشته باشند، چرا که به اطلاعاتی که او در اختیار دارد دسترسی ندارند و قادر به درک «دلایل واقعی» جنگ نیستند. (Tolz and Hutchings, 2023)

این منطق، اعتماد بی‌قیدوشرط به رهبر سیاسی را به یک وظیفه شهروندی تبدیل می‌کند. تصویر رئیس‌جمهور به‌عنوان «رهبر بی‌بدیل روسیه، دارای ویژگی‌های خارق‌العاده و شایسته اعتماد ویژه» طی بیش از دو دهه از طریق رسانه‌های دولتی، کلیسای ارتدوکس و نخبگان فرهنگی تثبیت شده و به‌صورت نوعی باور عمومی درآمده است. این تصویر در تعامل کامل با محتوایی قرار دارد که به‌طور هم‌زمان از شبکه‌های تلویزیونی دولتی پخش می‌شود. برنامه‌های خبری این شبکه‌ها تقریباً به‌طور انحصاری روایت‌هایی در حمایت از «عملیات ویژه» ارائه می‌کنند؛ از گزارش‌هایی درباره «قهرمانی سربازان روس» در اوکراین گرفته تا پخش کنسرت‌هایی با مضامین ملی‌گرایانه.

در کنار این روایت‌ها، متن‌های گرافیکی روی صفحه به‌طور مداوم اهداف و اقدامات روسیه در اوکراین را تکرار کرده و آن را «عملیات نجات» یا «آزادسازی دونباس» می‌نامند. در مقابل، اوکراین و غرب با برچسب‌هایی نظیر «امپراتوری دروغ» معرفی می‌شوند. برخی از این پیام‌ها حتی جنبه هشدار یا فرمان مستقیم به مخاطبان دارند؛ برای مثال توصیه به «دوری از اینترنت» به‌عنوان منبع اطلاعات نامطمئن. (Spahn, 2023) این مجموعه پیام‌ها نشان می‌دهد که اقتدار سیاسی با سازوکارهای رسانه‌ای به‌طور نظام‌مند بازتولید می‌شود. این منطق اقتدارمحور در سطح مقامات سیاسی نیز بازتاب می‌یابد. برای نمونه، رهبر حزب کمونیست فدراسیون روسیه در گفت‌وگو با خبرنگاران تلویزیونی اظهار داشت: «بهتر است با روس‌ها نجنگید!» و در پاسخ به این پرسش که اوکراینی‌ها هنگام ورود نیروهای روسی چه باید بکنند، تصریح کرد: «ما در حال جنگ نیستیم؛ ما در حال آزادسازی هستیم». این اظهارات نشان می‌دهد که چگونه انکار واژه «جنگ» و جایگزینی آن با مفاهیمی چون «آزادسازی» به‌صورت عمودی و از سطح نخبگان سیاسی به گفتمان عمومی تزریق می‌شود. راهبرد اقتدارگرایانه مشروعیت‌بخشی تنها به حوزه رسانه محدود نمانده و به‌طور نظام‌مند وارد نظام آموزشی نیز شده است. در هفته نخست تهاجم، «عملیات ویژه» به‌عنوان موضوعی خاص و غیرقابل مناقشه به مدارس معرفی شد. روزنامه کومرسانت گزارش داد که بر اساس راهنمای ارسالی از سوی آژانس فدرال آموزشی، به معلمان دستور داده شده بود که رویدادهای اوکراین در سال ۲۰۱۴ را «کودتای غیرقانونی و وحشیانه» توصیف کنند. همچنین در پاسخ به پرسش «آیا این جنگ با اوکراین است؟» باید گفته می‌شد: «این جنگ نیست، بلکه یک عملیات صلح‌بانانه ویژه است» که با هدف «محافظت از افرادی که به مدت هشت سال مورد آزار و نسل‌کشی توسط دیکتاتوری کیف قرار گرفته‌اند» انجام می‌شود. حتی پاسخ‌های از پیش تعیین‌شده‌ای برای پرسش‌های احتمالی دانش‌آموزان درباره امکان اجتناب از اقدام نظامی نیز تدوین شده بود (Brusylowska and Maksymenko, 2022: 8).

در ادامه این گفتمان، بیان پوتین درباره «عملیات نظامی ویژه» به عنوان اقدامی برای نجات مردم دونباس به یک لایت موتیف مسلط در رسانه‌ها تبدیل شد. این روایت به‌ویژه در روزنامه ایزوستیا برجسته بود؛ جایی که تأکید می‌شد: «ما در حال متوقف کردن جنگی هستیم که رژیم کیف حداقل هشت سال علیه مردم دونباس به راه انداخته است». اظهارات مقام‌هایی چون زاخارووا و ناریشکین نیز در همین راستا مطرح شد و عملیات روسیه نه تنها اقدامی دفاعی، بلکه مانعی برای وقوع یک جنگ بزرگ‌تر در اروپا یا حتی «جنگ جهانی» معرفی گردید. هم‌زمان با این روایت‌ها، گفتمان «اجتناب‌ناپذیری پیروزی» نیز از نخستین روزهای عملیات ویژه شکل گرفت. مقام‌هایی مانند مدینسکی و پسکوف بارها تأکید کردند که «غیرنظامی‌سازی» اوکراین در هر صورت به پایان خواهد رسید و این روند نزدیک به اتمام است. در همین چارچوب، با استناد به نظرسنجی‌ها ادعا شد که حمایت عمومی از عملیات ویژه «ماهیتی اجماعی» دارد. رسانه‌ها با انتشار آمارهای متعدد درباره میزان حمایت شهروندان روسیه، این تصور را تقویت کردند که تصمیم سیاسی اتخاذ شده نه تنها درست، بلکه دارای پشتوانه مردمی گسترده است. در نهایت، روایت «نجات» اوکراینی‌ها به عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی مشروعیت‌بخشی تثبیت شد. رسانه‌ها با ارائه آمارهای رو به افزایش از تعداد «نجات‌یافتگان»، از جمله کودکان، عملیات نظامی را اقدامی انسان‌دوستانه و ضروری معرفی کردند. این داده‌ها که به‌طور مستمر در بازه زمانی مارس تا آوریل ۲۰۲۲ به‌روزرسانی می‌شدند، نقش مهمی در تقویت این تصور داشتند که روسیه نه آغازگر جنگ، بلکه ناجی قربانیان آن است (Brusylovska and Maksymenko, 2022: 14). در همین راستا، سخنرانی ولادیمیر پوتین در ۲۱ فوریه ۲۰۲۲ بر مسئله‌ای بنیادین تمرکز داشت: مشروعیت‌نداشتن هویت و استقلال اوکراین. این موضع بازتاب‌دهنده جهان‌بینی پوتین است که بر پیوند عمیق تاریخی و سرنوشت سیاسی مشترک روسیه و اوکراین تأکید دارد. از این منظر، هویت معاصر اوکراینی نتیجه دستکاری خارجی تلقی می‌شود و غرب به عنوان بازیگری معرفی می‌گردد که اوکراین را به ابزاری علیه روسیه تبدیل کرده است. پوتین در مقاله خود تصریح می‌کند: «روس‌ها و اوکراینی‌ها یک ملت و یک کل واحد هستند... حاکمان اوکراین با انکار گذشته، تصمیم گرفتند استقلال کشور خود را توجیه کنند». استفاده پوتین از اصطلاح «عملیات نظامی ویژه» در همین چارچوب قابل فهم است؛ اصطلاحی که با هدف بازتعریف اقدام نظامی روسیه به عنوان کنشی مشروع در چارچوب جنگ عادلانه و دفاع از خود به کار می‌رود. در این میان، استدلال برژینسکی درباره اهمیت ژئوپلیتیکی اوکراین برای روسیه را می‌توان یکی از اصول محوری جهان‌بینی پوتین در نپذیرفتن مشروعیت اوکراین دانست. بر اساس این دیدگاه، روسیه بدون اوکراین به قدرتی عمدتاً آسیایی تقلیل می‌یابد، در حالی که حفظ کنترل بر اوکراین امکان تداوم نقش امپراتوری در اوراسیا را فراهم می‌کند. از این رو، روایت مشروعیت‌زدایی از اوکراین نه تنها ابزاری برای توجیه حمله نظامی، بلکه بخشی از تلاش گسترده‌تر برای بازنمایی روسیه به عنوان تنها دولت مشروع و مقتدر در این جغرافیا است. پوتین در این فرایند از استدلال‌های تاریخی و عاطفی بهره می‌گیرد و با تأکید مداوم بر «حق تاریخی» روسیه بر کریمه و شرق اوکراین، پیوستگی این مناطق به روسیه را خواست «جهان روس» معرفی می‌کند (قربانی شیخ‌نشین و احمدی‌نژاد، 1402: 14). همچنین باید تأکید کرد که این راهبرد صرفاً در سطح اقناع گفتمانی و ساخت اعتبار نمادین معنا می‌یابد و هیچ‌گاه

مدعی تبیین مؤلفه‌های ساختاری قدرت ملی (نظیر توان اقتصادی، ژئوپلیتیک یا بازدارندگی نظامی) نیست. کارکرد آن، نه کشف «واقعیت»، بلکه تولید «حقیقت به‌نظررسیده» در افکار عمومی است.

آینده فرضی. در آغاز جنگ به‌ویژه در فوریه و مارس ۲۰۲۲، یکی از پرتکرارترین راهبردهای مشروعیت‌بخشی در گفتمان رسانه‌های روسیه، ارجاع به خطری در آینده بود که به اقدام فوری نیاز داشت. این راهبرد عمدتاً در قالب جملات شرطی صورت‌بندی می‌شد؛ بدین معنا که اگر اکنون اقدامی صورت نگیرد، تهدید نه‌تنها از میان نخواهد رفت، بلکه تشدید خواهد شد. در چنین چارچوبی اقدام نظامی به‌عنوان واکنشی پیش‌دستانه، عقلانی و اجتناب‌ناپذیر بازنمایی می‌شد. نمونه بارز این منطق را می‌توان در سخنرانی ولادیمیر پوتین در روز آغاز حمله به اوکراین مشاهده کرد. او در این سخنرانی ادعا می‌کند که حضور نظامی در کشورهای همسایه روسیه در صورت پذیرش از سوی مسکو، برای سال‌ها یا حتی برای همیشه باقی خواهد ماند و تهدیدی فزاینده و غیرقابل تحمل برای امنیت ملی روسیه ایجاد خواهد کرد. در این روایت آغاز جنگ نه به‌عنوان یک انتخاب سیاسی، بلکه به‌عنوان تنها گزینه ممکن برای جلوگیری از تهدیدهای آینده معرفی می‌شود. تصمیم برای حمله، طبیعی، ضروری و گریزناپذیر جلوه داده می‌شود و پوتین تأکید می‌کند که روسیه «واقعاً نمی‌توانست کار دیگری انجام دهد». این چارچوب تفسیری بلافاصله در رسانه‌های دولتی بازتولید شد. در همان روز، مجریان و کارشناسان تلویزیون دولتی روسیه بارها تکرار کردند که هیچ گزینه‌ای جز آغاز عملیات نظامی وجود نداشت. برخی از آنان حتی روسیه را کشوری ذاتاً صلح‌دوست معرفی کردند که همه تلاش خود را برای دستیابی به صلح انجام داده، اما ناچار به ورود به جنگ شده است؛ ادعایی که در ذات خود متناقض است اما در گفتمان رسانه‌ای به‌عنوان توجیهی مشروع ارائه می‌شود (Heitmann and Gessen, 2022). این استدلال اغلب با ارزیابی‌های اخلاقی پیوند می‌خورد و یادآور ضرب‌المثل آشنای «اگر صلح می‌خواهی، برای جنگ آماده شو» است؛ عبارتی که به‌طور مکرر در رسانه‌های دولتی روسیه تکرار شده و معمولاً مورد پرسش قرار نمی‌گیرد. نکته قابل توجه آن است که این راهبرد مشروعیت‌بخشی صرفاً به سطح نخبگان سیاسی و رسانه‌ای محدود نماند، بلکه در گفتار مردم عادی نیز بازتاب یافت. برای مثال در گزارشی تلویزیونی، پدر یک سرباز جوان داغستانی که به‌عنوان نخستین سرباز روس کشته‌شده در جنگ معرفی شد، با اطمینان اظهار داشت که اگر روسیه اکنون وارد اوکراین نمی‌شد، نیروهای دشمن ظرف چند روز وارد خاک روسیه می‌شدند؛ زیرا به گفته او «اوباش» از سراسر جهان در اوکراین گرد آمده‌اند (Hutchings, 2022). تکرار تقریباً کلمه‌به‌کلمه روایت رسمی دولت از سوی یک شهروند عادی همراه با استفاده طبیعی از زبان تحقیرآمیز، نشان‌دهنده نفوذ عمیق و اثرگذاری بالای تبلیغات دولتی است.

در ادامه این گفتمان، روایت «جنگ روسیه با ایالات متحده و غرب» به‌عنوان چارچوبی مسلط مطرح شد. رسانه‌ها از همان ساعات اولیه درگیری، ایالات متحده را مسئول اصلی بحران معرفی کردند. گزاره‌هایی نظیر بحث آمریکا درباره استفاده احتمالی از سلاح‌های هسته‌ای، تلاش برای تغییر رژیم در روسیه، مقاومت در برابر توافقنامه‌های مینسک و حمایت از گردان‌های نازی در اوکراین، همگی برای القای این ایده به کار گرفته شدند که جنگ، نتیجه مستقیم سیاست‌های واشنگتن است (Brusylovska and Maksymenko, 2022: 12). هم‌زمان این روایت با پیش‌بینی افول قدرت ایالات متحده

تکمیل شد. رسانه‌ها با اشاره به کاهش محبوبیت رئیس‌جمهور آمریکا و بحران‌های داخلی، به خواننده روس القا کردند که حمایت از اوکراین بهای سنگینی برای غرب خواهد داشت و رهبری ایالات متحده در جهان غرب در حال تضعیف است. این زبان یادآور الگوهای آشنای رسانه‌های شوروی سابق است که بحران غرب را نشانه‌ای از «تغییر در رهبری جهانی» معرفی می‌کردند. در این چارچوب، ارسال تسلیحات سنگین غرب به اوکراین نیز به‌عنوان عاملی برای تشدید و تداوم درگیری تفسیر شد. تسلیحات و مزدوران تأمین‌شده توسط شرکای اوکراین با عباراتی نظیر «سوق دادن کی‌یف به خونریزی» یا «فرسوده‌سازی فدراسیون روسیه» توصیف شدند. تمرینات ناتو و کمک‌های نظامی اتحادیه اروپا نیز به‌عنوان شواهدی از تمایل غرب به ادامه جنگ و بی‌ثبات‌سازی منطقه بازنمایی شدند (Nguyen et al, 2024: 8-9). این گفتمان تهدیدمحور در اظهارات مقامات روس نیز تشدید شد. ریابکوف هشدار داد که ادامه ارسال سلاح به اوکراین روابط روسیه و آمریکا را به خطر می‌اندازد. در آوریل، زبان رسانه‌ها به‌طور چشمگیری دراماتیک‌تر شد و از «تلاش برای تشدید تراژدی اوکراینی و اروپایی» سخن گفته شد. همچنین ادعا شد که اتحادیه اروپا قصد دارد «با دستان نیابتی» اقتصاد و آینده روسیه را نابود کند؛ اظهاراتی که در واکنش به سخنان جوزپ بورل درباره پیروزی در میدان نبرد مطرح شدند (Rudakova, 2024). در همین راستا آنتونوف سفیر روسیه در ایالات متحده، نسبت به پیامدهای ورود مزدوران خارجی به اوکراین هشدار داد و مدعی شد این افراد و تسلیحات غربی می‌توانند در آینده به تهدیدی برای خود کشورهای غربی تبدیل شوند. لاوروف نیز تأکید کرد کشورهایی که اوکراین را به سلاح مجهز می‌کنند باید مسئولیت پیامدهای اقدامات خود را بپذیرند. در کنار این روایت‌های تهدیدمحور، رسانه‌ها از قاب‌بندی‌های مکمل نیز بهره گرفتند. گزاره‌هایی مانند «عملیات نظامی ویژه طبق برنامه پیش می‌رود»، «دولت اوکراین رژیمی دست‌نشانده غرب است» و «مردم اوکراین قربانی بازی ژئوپلیتیک غرب هستند» برای مشروعیت‌بخشی به تهاجم و انتقال مسئولیت به غرب به کار گرفته شدند (Sharaf Eldin, 2023: 20). در نهایت، این راهبرد «آینده فرضی» با سایر الگوهای گفتمانی پیوند خورد. در قالب «تمایزگذاری»، اقدامات روسیه با مداخلات نظامی آمریکا و ناتو مقایسه شد؛ در «تعالی»، گسترش ناتو به‌عنوان مسئله اصلی معرفی گردید؛ و در «اقدام اصلاحی»، روسیه در نقش حامی صلح و گفت‌وگو ظاهر شد، بی‌آن‌که هیچ‌گونه پوزش‌خواهی درباره اقدامات نظامی خود ارائه دهد. پیش از هر چیز باید تأکید کرد که «آینده فرضی» در اینجا نه به مثابه یک روش آینده‌پژوهی یا سناریوسازی علمی، بلکه به عنوان یک راهبرد گفتمانی-اقتناعی در نظر گرفته شده است. تفاوت بنیادین این دو در آن است که سناریوسازی علمی به دنبال کشف «احتمالات عینی» آینده است، در حالی که راهبرد «آینده فرضی» در صدد برساخت ذهنی تهدیدی است که لزوماً مبنای تجربی ندارد، اما کارکرد اقتناعی و بسیج‌کنندگی ایفا می‌کند.

اسطوره‌پردازی. چهارمین راهبرد مشروعیت‌بخشی که به‌طور گسترده در تلویزیون دولتی روسیه مشاهده می‌شود، اسطوره‌سازی یا «میتوپوئیز» است؛ فرایندی که می‌توان آن را نوعی داستان‌پردازی هدفمند یا ساختن روایت‌های اسطوره‌ای دانست. در این راهبرد کنش‌های نظامی در قالب روایت‌هایی اخلاقی و قهرمانانه بازنمایی می‌شوند تا نه تنها مشروع، بلکه شرافتمندانه و ضروری جلوه کنند. اسطوره‌سازی پیرامون قهرمانی سربازان روس به‌ویژه پس از بسیج نیروها در پاییز ۲۰۲۲

شدت گرفت و به یکی از محورهای اصلی برنامه‌های تلویزیونی بدل شد. در برنامه‌های گفت‌وگومحور، سربازان روس به‌عنوان افرادی که «به‌صورت قهرمانانه» در اوکراین می‌جنگند و «با شجاعت از میهن خود دفاع می‌کنند» تصویر می‌شوند. این اسطوره‌پردازی عمدتاً از سوی روزنامه‌نگاران و مجریان برنامه‌ها شکل می‌گیرد؛ آن‌ها با ستایش خویشاوندان سربازان از جمله مادران، همسران و فرزندان‌شان، تأکید می‌کنند که این خانواده‌ها با افتخار کامل از جوانانی حمایت می‌کنند که برای سرزمین‌شان می‌جنگند. زبان برنامه‌ها سرشار از واژگان ستایش‌آمیز است و عباراتی مانند «با تمام قوا»، «باعث افتخار بودن»، «شرافتمند»، «قابل ستایش» و «عالی» به‌طور مکرر برای توصیف سربازان به کار می‌رود. این اسطوره‌سازی صرفاً به سطح گفتار محدود نمی‌شود، بلکه از طریق تصویر و صدا نیز تقویت می‌گردد. مجری برنامه شخصاً به منطقه جنگی سفر می‌کند و با سربازان مصاحبه انجام می‌دهد تا آن‌ها را جوانانی ساده، شجاع و فداکار نشان دهد. تصاویر پخش‌شده، سربازان را در حال شلیک، سنگ‌گیری و مقاومت در برابر توپخانه دشمن نمایش می‌دهد. استفاده از موسیقی پرتنش و صداهای واقعی جنگ مانند انفجار و تیراندازی به این روایت‌ها حس واقع‌گرایی و فوریت می‌بخشد. بار احساسی برنامه‌ها نیز بسیار بالاست؛ صدای مجریان و مهمانان اغلب می‌لرزد و بسیاری از شرکت‌کنندگان در آستانه گریه قرار می‌گیرند (Kropp et al, 2023: 29).

حتی تجهیزات جنگی نیز در این چارچوب اسطوره‌ای و احساسی بازنمایی می‌شوند. برای مثال یکی از سربازان با افتخار در استودیو اعلام می‌کند که نارنجک‌انداز خود را به نام همسرش «اولگا» نام‌گذاری کرده است. مجری بلافاصله با لحنی طنزآمیز و در عین حال خشن پاسخ می‌دهد که «اولگای کوچک دشمن را در هم می‌کوبد». در این صحنه، یک سلاح مرگبار هم‌زمان شخصیت‌پردازی و عادی‌سازی می‌شود و چنین القا می‌گردد که این ابزار جنگی برای سرباز همان‌قدر عزیز است که همسرش. بدین ترتیب، پیوندی عاطفی میان جنگ، خانواده و فداکاری ساخته می‌شود. در نقطه اوج این روایت احساسی، برنامه ناگهان تصویر آرامگاه همان سرباز را نشان می‌دهد؛ فردی که لحظاتی پیش کنار همسرش روی نیمکت استودیو نشسته بود. نمایش سنگ قبر، همسر گریان و موسیقی آرام‌پیانو، تأثیر عاطفی صحنه را چند برابر می‌کند. چنین برنامه‌هایی با انسانی‌سازی جنگ، آن را به تجربه‌ای ملموس و شخصی برای مخاطب تبدیل می‌کنند و از طریق تحریک احساسات، حمایت عمومی از جنگ را افزایش می‌دهند. در همین فضا برخی مهمانان از بینندگان می‌خواهند به ارتش کمک مالی کنند و برخی دیگر پا را فراتر گذاشته و ادعا می‌کنند که «حفاظت از میهن یک شغل نیست، بلکه یک رسالت است» (Kaltseis, 2023: 8). این گزاره‌ها مستقیماً به تقویت اسطوره سرباز قهرمان می‌انجامد. این اسطوره‌سازی با روایت‌های رسانه‌ای درباره «عدالت» و «مجازات دشمن» تکمیل می‌شود. برای نمونه مسکو تایمز تنها یک‌بار به ویدیویی پرداخت که در آن سربازان اوکراینی در حال کشتن نیروهای روس اسیرشده در نزدیکی کیف نشان داده می‌شوند. با این حال، تمرکز اصلی رسانه‌ها به‌سرعت به سوی روایت‌های مثبت تغییر می‌کند؛ روایتی که بر اجرای سریع عدالت و دستگیری «مجرمان» تأکید دارد: «پس از سه روز نیروهای ویژه ما این حرومزاده‌ها را دستگیر کردند. امروز آن‌ها برای التماس بخشش

در پای ما می‌لوند» (Moscow Times, 7 April 2022). در این چارچوب، حتی اخبار منفی نیز در خدمت تقویت حس قدرت، کنترل و برتری اخلاقی قرار می‌گیرند.

لایت‌موتیف دیگر این راهبرد، برجسته‌سازی «افتخارات نظامیان روس» است. انتخاب گادژیمایگومدوف اهل داغستان، به‌عنوان نخستین قهرمان جنگ تصادفی نبود. سخنان پوتین درباره او - که در آن با تأکید بر مبارزه با «نونا‌زی‌ها» و فراتر رفتن از مرزهای قومی، قهرمانی او را به همه ملت روس تعمیم می‌دهد - به‌طور گسترده در رسانه‌ها بازتاب یافت. بازنمایی زندگی‌نامه این «قهرمانان» نیز گزینشی و معنادار است: مشارکت در جنگ‌های پیشین، امتناع از ادای سوگند به اوکراین، حضور در سوریه یا پیوند خانوادگی با «جنگ بزرگ میهنی»، همگی در خدمت ساختن تداوم تاریخی قهرمانی و وفاداری به دولت روسیه قرار دارند. در مقابل، رسانه‌ها هیچ تردیدی نسبت به اطلاعات رسمی ابراز نمی‌کنند؛ حتی در مواردی چون غرق شدن جنجالی ناو «مسکو»، تنها به یک بیانیه کوتاه بسنده می‌شود: «یک خدمه کشته، ۲۷ نفر مفقود و ۳۹۶ عضو باقی‌مانده خدمه تخلیه شدند» (Brusylovska and Maksymenko, 2022: 16) این سکوت یا حداقل‌سازی اطلاعات منفی، مکمل اسطوره‌سازی قهرمانانه است. در مجموع، راهبرد اسطوره‌سازی با خلق روایت‌های احساسی، قهرمانانه و اخلاقی از سربازان روس، اعمال نظامی آنان را مشروع جلوه می‌دهد و امکان تصور ارتکاب خشونت یا اعمال غیرانسانی از سوی این «مردان شرافتمند» را به حاشیه می‌راند. بدین ترتیب، اسطوره‌سازی به یکی از مؤثرترین ابزارهای مشروعیت‌بخشی رسانه‌ای در پوشش «عملیات ویژه نظامی» بدل می‌شود. تأکید می‌شود که این راهبرد در سطح تحلیل گفتمان نمادین و بازنمایی احساسی جنگ معنا می‌یابد و هیچ‌گاه مدعی تبیین مؤلفه‌های ساختاری قدرت ملی (اقتصاد، دیپلماسی، توان نظامی عینی) نیست. کارکرد اسطوره‌پردازی، اقناع عاطفی مخاطب و طبیعی‌سازی خشونت از طریق داستان‌پردازی است، نه جایگزینی برای تحلیل‌های سیستمی قدرت.

عقلانی‌سازی. راهبرد «عقلانی‌سازی» نقشی تقویتی در کنار سایر راهبردهای مشروعیت‌بخشی، به‌ویژه «ارزیابی اخلاقی»، ایفا می‌کند؛ زیرا کنش نظامی را نه صرفاً اخلاقی، بلکه منطقی، ضروری و مبتنی بر عقل سلیم جلوه می‌دهد. در این چارچوب جنگ به‌عنوان اقدامی «درست» و مبتنی بر ضرورت‌های عینی معرفی می‌شود. نمونه‌ای شاخص از این عقلانی‌سازی، شعار جنگی مشهور «هدف ما حق است - پیروزی از آن ما خواهد بود!» است؛ شعاری که نخستین‌بار در سال ۱۹۴۱ توسط وی‌اچ‌سلاف مولوتوف اعلام شد و اکنون توسط نوه او، وی‌اچ‌سلاف نیکونوف (عضو دوما و مجری برنامه «بازی بزرگ»)، در پایان هر برنامه تکرار می‌شود. کارکرد عقلانی این شعار در پیوند دادن کنش نظامی با «حقانیت تاریخی» و «قطعیت پیروزی» است. جالب آن‌که این شعار حتی در رسانه‌ای مانند شبکه «باران» نیز بازتولید شد. در ۲ مارس ۲۰۲۲، مجری این شبکه با هدف تقویت روحیه مخاطبان و تأکید بر صداقت رسانه، از همین عبارت استفاده کرد، اما آن را در قالب ارزش‌های مثبت بازتعریف نمود: «ما با اطمینان کامل می‌دانیم که هدف ما حق است. شبکه باران نماینده صداقت، آزادی و نیکی است.» بدین ترتیب، عقلانی‌سازی نه‌تنها در رسانه‌های دولتی، بلکه در رسانه‌هایی با محدودیت‌های گفتمانی متفاوت نیز حضور دارد و نشان‌دهنده قدرت نفوذ این چارچوب معنایی است. شکل دیگری از عقلانی‌سازی که به‌طور گسترده در

تلویزیون دولتی روسیه به کار گرفته می‌شود، توجیه خشونت به نام «دفاع از خود» در برابر «تهدیدهای وجودی» است. برای مثال، ولادیمیر سولویف بارها تأکید می‌کند که روسیه وارد این نبرد شد زیرا با تهدیدی وجودی مواجه بود. در همین راستا ادعا می‌شود که اوکراین در حال آماده شدن برای حمله به روسیه بوده و بنابراین روسیه ناچار شده است برای محافظت از خود، پیش‌دستانه اقدام کند. کنستانتین کنی‌ریک نیز با صراحت اظهار می‌کند: «شما در حال آماده شدن برای حمله به ما بودید! این کاملاً واضح است» (Klimov et al, 2023). در این منطق، تهاجم نظامی نه به‌عنوان آغاز خشونت، بلکه به‌عنوان واکنشی عقلانی به تهدیدی قریب‌الوقوع معرفی می‌شود.

عقلانی‌سازی همچنین می‌تواند بر نوعی «حقیقت‌بدیهی» یا «واقعیت‌امور» استوار باشد. روسیه در عصر دوم پوتین، به‌دلیل تحقیر به‌موازات تهدید از سوی غرب و پیش‌تازی ناتو با گسترش روابط با حوزه گسترده اوراسیای مرکزی، بحران اوکراین را جدی‌ترین محل تلقی رقابت ژئوپلیتیکی با غرب برای جبران این تحقیر، رفع تهدید و بازگشت اعتبار خود به‌عنوان ابرقدرت تشخیص داد. زیرا از زمان فروپاشی اتحاد شوروی، سیاستمداران روس همواره ازدست‌دادن تسلط بر اوکراین و قرارگرفتن آن در مدار غرب را ضربه بزرگی به اعتبار بین‌المللی خود می‌دانستند. بنابراین ملی‌گرایی به‌عنوان غالب‌ترین عنصر هویتی پوتین، نقش اصلی در عنصر روایت‌گری او دارد. در این مفهوم، پوتین اوکراین جدید را ساخته‌شده روسیه و بخشی از سرزمین آن برمی‌شمرد و معتقد است او فقط در حال پس‌گرفتن سرزمین مادری است. خلاصه اینکه پوتین با نگاهی به تحولات پس از فروپاشی شوروی که پیرامون تحقیر روسی می‌چرخد، در قالب ملی‌گرایی و میهن‌پرستی، روایت بازگرداندن بزرگی روسیه را در دستور کار قرار داده است (قربانی شیخ نشین و احمدی نژاد، 1402: 11). از این رو در رسانه‌های دولتی، جنگ علیه اوکراین اغلب به‌عنوان جنگی علیه «غرب» تصویر می‌شود؛ جنگی که بنا بر این روایت، «صدها سال است که وجود دارد». در همین چارچوب، کارن شاخنازوف اظهار می‌کند: «ما صدها سال است با غرب می‌جنگیم – این پدیده‌ای رایج است [...] آن‌ها از این امر نوعی ایدئولوژی ساخته‌اند» (Spahn, 2023). چنین اظهاراتی جنگ را نه استثنایی تاریخی، بلکه بخشی طبیعی و مستمر از روابط روسیه و غرب جلوه می‌دهد و آن را به امری عادی و اجتناب‌ناپذیر تبدیل می‌کند. عنصر زبانی مهم دیگر در این راهبرد، تأکید بر اجتناب‌ناپذیری درگیری میان روسیه و اوکراین است. عباراتی نظیر «ظهور یک کشور مسلح تا دندان با اعلام خصومت علیه روسیه در مرز، در حالی که ادعاهای مکرری نسبت به کریمه دارد، غیرقابل قبول است» یا «روسیه نمی‌تواند اجازه دهد اوکراین به خنجری تبدیل شود که در دستان واشنگتن بالای سر ما گرفته شده است» دقیقاً در همین راستا عمل می‌کنند. این زبان، امکان هرگونه راه‌حل جایگزین را نفی کرده و درگیری نظامی را تنها پاسخ عقلانی ممکن معرفی می‌کند. در سطحی کلان‌تر، روزنامه‌های کومرسانت و مسکو تایمز تلاش کردند عقلانی‌سازی جنگ را با برجسته‌سازی قدرت ساختاری روسیه تکمیل کنند. این رسانه‌ها با استناد به تحلیل‌های به‌اصطلاح «انتقادی»، استدلال می‌کنند که روسیه به دلیل قدرت انرژی و جایگاه هسته‌ای خود، قادر است همه مخالفان را مهار کند. بر اساس دیدگاه تحلیل‌گران «نمی‌توان مسکو را به صورت نظامی تنبیه کرد، زیرا این کشور همچنان یک قدرت هسته‌ای است و هرگونه درگیری نظامی با آن می‌تواند به یک نبرد هسته‌ای جهانی منجر شود». افزون بر این،

«منزوی کردن مسکو از نظر اقتصادی تقریباً غیرممکن است» و انزوای کامل آن پیامدهایی همچون رکود اقتصادی جهانی به همراه خواهد داشت. در این چارچوب، درگیری با اوکراین که اغلب صرفاً «بحران اوکراین» نامیده می‌شود، به‌عنوان گامی اولیه برای بازگرداندن عظمت گذشته روسیه تفسیر می‌شود و حتی «آخرین میخ بر تابوت سیستم امنیتی اروپایی» قلمداد می‌گردد. رسانه‌ها نتیجه می‌گیرند که «صلح و ثبات بین‌المللی دیگر دغدغه اول واشنگتن نیست» و هدف نهایی غرب جمعی، «بیرون راندن روسیه از بازارهای بین‌المللی» بوده است؛ امری که به‌زعم آنان، خود به بی‌اعتبار شدن مفهوم جهانی‌سازی آمریکامحور انجامیده است (Gugushvili, 2025: 7). در مجموع، راهبرد عقلانی‌سازی با تکیه بر مفاهیمی چون ضرورت، دفاع از خود، اجتناب‌ناپذیری تاریخی و برتری ساختاری، گفتمان جنگ را در قالب امری منطقی و معقول بازنمایی می‌کند. این راهبرد در پیوند با ارزیابی اخلاقی، اسطوره‌سازی و سایر الگوهای مشروعیت‌بخشی، نقش مهمی در طبیعی‌سازی و پذیرش عمومی «عملیات ویژه نظامی» در گفتمان رسانه‌های روسیه ایفا می‌کند.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با تمرکز بر راهبردهای مشروعیت‌بخشی در رسانه‌های دولتی روسیه، گفتمان رسانه‌ای این کشور را در سال نخست پس از آغاز حمله گسترده به اوکراین مورد بررسی قرار داد. یافته‌ها نشان می‌دهد که رسانه‌های دولتی روسیه با بهره‌گیری نظام‌مند از الگوهای مختلف مشروعیت‌بخشی، تلاش کرده‌اند کنش نظامی را در قالب مفاهیمی همچون «آزادسازی»، «نجات مردم» و «دفاع از دیگری» بازنمایی کنند و روسیه را در نقش کنشگری اخلاقی و قهرمانانه قرار دهند که ناگزیر برای مقابله با تهدید وارد عمل شده است. یکی از محورهای اصلی این فرایند، اتکای مداوم به ریاست‌جمهوری و سازوکارهای اقتدارگرایانه است. ارجاع مکرر به جایگاه رهبر سیاسی و تأکید بر حمایت «اکثریت» از جنگ، این پیام را القا می‌کند که اگر رهبر یا جامعه در ظاهر حامی اقدام نظامی‌اند، پس این اقدام ذاتاً مشروع و درست است. این الگوی اقتدارمحور، اغلب در پیوند با سایر راهبردهای مشروعیت‌بخشی به کار گرفته می‌شود و به‌تنهایی عمل نمی‌کند. در همین راستا، راهبردهای «آینده فرضی»، «ارزیابی اخلاقی» و «اسطوره‌پردازی» به‌طور هم‌زمان و درهم‌تنیده عمل می‌کنند. جنگ به‌عنوان «تنها گزینه ممکن» در برابر تهدیدهای ادعایی تصویر می‌شود و هرگونه پرهیز از اقدام نظامی به‌مثابه افزایش خطرات بزرگ‌تر در آینده جلوه داده می‌شود. هم‌زمان، با روایت‌های احساسی و بصری، سربازان روس به‌عنوان «قهرمانانی شریف و فداکار» بازنمایی می‌شوند؛ امری که نه‌تنها همدلی عمومی را برمی‌انگیزد، بلکه هرگونه انتقاد از رفتار آنان را از پیش ناموجه و غیرقابل تصور می‌سازد. راهبرد عقلانی‌سازی نیز نقشی محوری در این گفتمان ایفا می‌کند. در این چارچوب، جنگ به‌عنوان اقدامی دفاعی، منطقی و «کار درست» معرفی می‌شود که بر پایه ضرورت‌های تاریخی، تهدیدهای وجودی و واقعیت‌های ژئوپلیتیکی شکل گرفته است. عقلانی‌سازی با طبیعی‌سازی خشونت و تبدیل آن به واکنشی عقلانی و اجتناب‌ناپذیر، نقش مهمی در فرایند اقناع و دست‌کاری افکار عمومی ایفا می‌کند و مکمل ارزیابی اخلاقی و اسطوره‌پردازی است. در مجموع، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که هر پنج راهبرد مشروعیت‌بخشی مطرح‌شده در نظریه‌های ارتباطی،

به‌طور هم‌زمان و با بسامد بالا در رسانه‌های دولتی روسیه حضور دارند و در مواردی حتی به‌صورت تکرار کلمه‌به‌کلمه بازتولید می‌شوند. این امر بیانگر آن است که مشروعیت‌بخشی نه یک ابزار حاشیه‌ای، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از فرایند اقناع سیاسی و تبلیغات دولتی در بافت رسانه‌ای روسیه است. با این وجود این پژوهش اولاً متکی بر تحلیل کیفی گفتمان رسانه‌ای است و بنابراین قابلیت تعمیم یافته‌های آن به سطوح دیگر تحلیل (همچون سیاست خارجی، اقتصاد سیاسی یا مدلسازی سناریوهای آینده) را ندارد. راهبرد «ارزیابی اخلاقی» که در این مقاله به عنوان پرتکرارترین الگوی مشروعیت‌بخشی شناسایی شد، صرفاً نشان‌دهنده‌ی شیوه‌ی بازنمایی جنگ در رسانه‌های دولتی روسیه است و نمی‌تواند به‌تنهایی پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی یا فشارهای بین‌المللی بر روسیه را توضیح دهد. پژوهش‌های آتی می‌توانند با ترکیب این یافته‌ها با شاخص‌های قدرت سخت و نرم، به مدلی تلفیقی برای تحلیل رفتار روسیه دست یابند. دوماً تمرکز پژوهش بر راهبرد «توریت» به عنوان یکی از الگوهای مشروعیت‌بخشی گفتمانی، به هیچ وجه به معنای نادیده گرفتن سایر مؤلفه‌های قدرت ملی (نظیر ساختارهای اقتصادی، نظامی یا دیپلماتیک) نیست. بلکه مدعای مقاله آن است که در **بازنمایی رسانه‌ای جنگ**، اتکا به شخص رئیس‌جمهور و کارشناسان رسمی، نقشی محوری در اقناع افکار عمومی ایفا می‌کند. این یافته قابل تعمیم به سطوح دیگر تحلیل (مانند سیاست خارجی یا سناریوسازی استراتژیک) نیست و پژوهش‌های آتی باید به بررسی نسبت این راهبرد گفتمانی با مؤلفه‌های مادی قدرت بپردازند. سوماً سوم، راهبرد «آینده فرضی» در این پژوهش صرفاً به عنوان یک تکنیک گفتمانی در تبلیغات جنگی تحلیل شده است و نه به عنوان جایگزینی برای مدل‌های کمی و کیفی سناریوسازی در علوم سیاسی. چهارماً رویکرد این پژوهش در تحلیل هم‌زمان احساسات و عقلانیت در گفتمان رسانه‌ای، نباید به عنوان مدعی برای تبیین تمامی ابعاد قدرت ملی تلقی شود.

غیر قابل اقتباس
بدون انتشار، متن پیش از نشر

منابع و مآخذ

فارسی

امیدی، علی و علویچه، مهرداد (1396)، جنگ رسانه در بحران اکرین. **فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین**، سال سوم، شماره 10، تابستان.

اوریا، مهدی؛ موسوی شهیدی، سید مهدی و سلیمی، محمد مصطفی (1403)، جنگ‌های نوپدید؛ واکاوی نقش رسانه‌های اجتماعی در جنگ روسیه و اوکراین. **دوفصلنامه بازی جنگ**، 6 (13)، 93-127.

شریفی، رسول و پاکدهی، علیرضا (1402)، بازتابی جنگ اکرین در خبرگزاری اسپوتنیک فارسی. **پژوهشنامه رسانه بین الملل**، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان. 219-244.

قربانی شیخ نشین، ارسلان و احمدی نژاد، حمید (1402)، تحلیل روایی بحران اکرین؛ تقابل روایت‌ها و پادروایت‌ها. **مطالعات اوراسیای مرکزی**، دوره 16، شماره 2، پاییز و زمستان. 247-272.

لاتین

Antal Wozniak, Zixiu Liu Xi'an and Fabienne Lind(2024), Media coverage of the Russo– Ukraine war beyond the West: Geopolitics and mainstream news in Brazil, India and South Africa. **Media, War & Conflict** 1–25. Doi: org/10.1177/17506352241302244.

Bacon, E. (2015). Putin's Crimea speech, 18 March 2018: Russia's changing public political narrative. **Journal of Soviet and Post-Soviet Politics and Society**, 1(1), 13–36.

Brusylovska, Olga and Iryna Maksymenko(2022), Analysis of the media discourse on the 2022 war in Ukraine: The case of Russia. **Regional Science Policy & Practice**, Volume 15, Issue 1, Pages 222-236. <https://doi.org/10.1111/rsp3.12579>.

Burrett, Tina(2022). "Putin, Partisanship and the Press: Comparing Russian Media Reporting of Alexander Litvinenko and Sergei Skripal." In *The Routledge Companion to Political Journalism*, edited by James Morrison, Jen Birks, and Mike Berry, 174–184. London: Routledge.

Gugushvili, Alexi (2025) Russian public perceptions of the war in Ukraine: a paradox of optimism amid crisis, **Journal of Contemporary European Studies**, 33:3, 950-974, DOI: 10.1080/14782804.2025.2472635

Heitmann, Nanna and Keith Gessen(2022). "Russia's Republic of Grief." *The New Yorker*, 18 August. <https://www.newyorker.com/culture/photo-booth/russias-republic-of-grief>.

Hutchings, Stephen(2022). *Projecting Russia in a Mediatized World: Recursive Nationhood*. London: Routledge.

Kaltseis, Magdalena (2024) (De)legitimization strategies of Russia's war against Ukraine: a case study of Russian television programs, **Canadian Slavonic Papers**, 66, DOI: 10.1080/00085006.2024.2421660.

Kaltseis, Magdalena(2023). "War Discourse on TV: A Glimpse into Russian Political Talk Shows (2014 and 2022)." *Zeitschrift für Slawistik* 68, no. 3.

Kazakova, G. (2021). Regional Identity as a Result of Social Engineering. **Человек. Культура. Образование**, 2(40), 12–22. <http://pce.syktso.ru/publ.aspx?id=620>.

Klimov, Leonid, Karya Lakova, and Sonya Richter(2023). "In Propaganda's Web." *dekoder.org*. Accessed 19 December. <https://specials.dekoder.org/en/propaganda/in-propagandas-web/>.

Kropp, Sabine, Stanislav Klimovich, and Ulla Pape(2023). "Legitimation Strategies of Russian Companies: A Bricolage of Social Responsibility." **East European Politics** 39, no. 1.

Lakoff, George(1991). "Metaphor and War: The Metaphor System Used to Justify War in the Gulf." *Peace Research* 23, nos. 2/3.

Lendvai, Gergely Ferenc(2023), Media in War: An Overview of the European Restrictions on Russian Media. <https://www.europeanpapers.eu/europeanforum/media-in-war-overview-of-european-restrictions-on-russian-media>.

Malinova, Olga(2022). "Legitimizing Putin's Regime: The Transformations of the Narrative of Russia's PostSoviet Transition." **Communist and Post-Communist Studies** 55, no. 1.

Nguyen, Nhung, Pamela Peters Ding and Hong Tien Vu(2024), When the media goes to war: How Russian news media defend the country's image during the conflict with Ukraine. **Media, War & Conflict** 1–19.DOI: 10.1177/17506352241231866.

Paskhalis T, Rosenfeld B and Tertychnaya K (2022) Independent media under pressure: Evidence from Russia. **Post-Soviet Affairs** 38(3): 155–174.

Reyes, Antonio(2011). "Strategies of Legitimization in Political Discourse: From Words to Action." **Discourse & Society** 22, no. 6.

Rudakova, Alina(2024), News Framing of the Ukrainian-Russian War: A Comparative Analysis of Russian and American News Media. <https://scholarworks.uark.edu/etd/5230>.

Russia matters(2025), Russia Analytical Report, Oct. 6–14, 2025.
<https://www.russiamatters.org/news/russia-analytical-report/russia-analytical-report-oct-6-14-2025>.

Semenenko, Aleksei(2021). “Satire on Post-Soviet TV: From Puppets to Puppets.” In Satire and Protest in Putin’s Russia, edited by Aleksei Semenenko. Cham, Switzerland: Palgrave Macmillan.

Sharaf Eldin, ahmad Abdel Tawwab(2023), A linguistic Study of the Media War between Russia and Ukraine. https://jwadi.journals.ekb.eg/article_320760_095a182a4d226e8e05a503f13d36318d.pdf.

Spahn, Susanne(2023). “Russlands Narrative und Desinformation im Krieg gegen die Ukraine.” In Russlands Angriffskrieg gegen die Ukraine. Zeitenwende für die deutsche Sicherheitspolitik, edited by Stegan Hansen, Olha Husieva, and Kira Frankenthal, 45–66. Baden-Baden: Nomos.

Szostek J and Hutchings S (2015) Dominant narratives in Russian political and media discourse during the Ukraine crisis. In: Pikulicka-Wilczewska A and Sakwa R (eds) Ukraine and Russia: People, Politics, Propaganda and Perspectives. Bristol: E-international Relations, 183–196.

The Moscow Times. (Feb. 2022 - April 2022). Russia's Putin Announces Military Operation in Ukraine .
<https://www.themoscowtimes.com/2022/>

Tolz V and Hutchings S (2023) Truth with a Z: Disinformation, war in Ukraine, and Russia’s contradictory discourse of imperial identity. **Post-Soviet Affairs** 39(5): 347–365.

Van Dijk, Teun(2007). “Discourse and Manipulation.” *Discourse & Society* 17, no. 3 (2006): 359–383. van Leeuwen, Theo. “Legitimation in Discourse and Communication.” *Discourse & Communication* 1, no. 1.

موسسه غیر قابل انتشار، متن پیش از نشر
غیر قابل اقتباس